

کالبدشکافی بحران گرجستان (بر اساس مدل مایکل برچر)

دکتر جعفر قامت

عضو هیات علمی و استادیار دانشکده علوم سیاسی واحد تهران مرکزی - دانشگاه آزاد اسلامی

چکیده

در بیشتر مواقع تمرکز خبری و تحلیلی پیرامون بحران‌ها، زمانی صورت می‌گیرد که به جنگ منجر شده باشند. گاهی بررسی ابعاد و تبعات جنگ و اقدامات طرفین درگیر، مطالعه اصل بحران تلقی می‌شود در حالی که موضوعات اصلی بحران‌ها عمدتاً شامل ریشه‌ها و نحوه درک و مدیریت آن‌ها قبل، بعد و حین جنگ می‌باشد. ریشه اغلب بحران‌ها به موضوعات مشخصی چون اختلاف بر سر مسائل ارضی و قومی، تفاوت منافع، اهداف، تأثیرات شرایط محیطی و نوع رفتار بازیگران در قبال هم برمی‌گردد. مدیریت بحران نیز از آن جهت واجد اهمیت است که بحران‌ها ماهیت تصاعدی و تداوم‌یابنده داشته و چنانچه نتوان با ریشه‌یابی درست، آن‌ها را تدبیر کرد، حادثه‌ها خواهند شد. هیچ بحرانی به خودی خود و یا به کارگیری زور حل نمی‌شود. از زمان استقلال جمهوری گرجستان تاکنون بحران ناشی از اختلافات ارضی این کشور و دو منطقه آبخازیا و اوستیا چندین بار از کنترل خارج و منجر به جنگ شده است. آنچه در اوت ۲۰۰۸ اتفاق افتاد به دلیل حاد شدن بحران از یک‌سو و مرتبط شدن آن با برخی اختلافات حساس فرامنطقه‌ای، تبدیل به یک بحران منطقه‌ای با ابعاد بین‌المللی گردید. مقاله حاضر تلاش خواهد کرد تا با استفاده از مدل مایکل برچر به صورت روشمندانانه به مطالعه بحران اخیر گرجستان بپردازد.

واژه‌های کلیدی: مدیریت بحران، نظام چند مرکزی، کنش متقابل، تقارن منافع، جدایی‌طلبی و سیستم امنیت منطقه‌ای.

مقدمه

قفقاز در سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، یکی از بی‌ثبات‌ترین مناطق جهان به‌شمار رفته و چشم‌انداز امنیت و ثبات آن در آینده نیز همچنان مبهم و نامطمئن است. از آن‌جا که همه رویدادهای سیاسی و امنیتی، (بسته به نوع و سطح آن‌ها) دارای دلایل تاریخی، ژئوپولیتیکی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و بین‌المللی هستند، بررسی دلایل و ریشه‌های درونی و بیرونی ناامنی و بی‌ثباتی این منطقه و در ارتباط با موضوع بحث ما بحران گرجستان ضروری به‌نظر می‌رسد.

یکی از مهمترین موجبات درگیری در قفقاز موقعیت جغرافیایی این منطقه است. قفقاز پل ارتباطی قاره آسیا و اروپا و حدّ فاصل جهان اسلام و مسیحیت است. در ادوار طولانی گذشته این منطقه صحنه جنگ امپراطوری‌ها بوده است. وجود بیش از ۵۰ قوم مختلف در این منطقه برخورد‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را ماهیت قومی بخشیده که همین امر حل درگیری‌های آن را نیز دشوار کرده است. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، سه کشور مستقل آذربایجان، گرجستان و ارمنستان در منطقه قفقاز شکل گرفت اما به سبب همخوان نبودن مرزهای سیاسی با مرزهای قومی و نژادی در سطح فروملی، پنج منطقه خودمختار نیز در این بخش پدید آمد.

رویدادهای هشتم تا دوازدهم ماه آگوست ۲۰۰۸ پیامد بحران ۱۷ ساله‌ای است که همچون زخم باز مداوا نشده‌ای هر آن احتمال خونریزی شدید آن وجود داشته است. گرچه جدایی‌خواهی آبخازیا به‌عنوان یک آرمان در میان مردم آبخازیا از زمان دور و حداقل از ۸۰ سال قبل سابقه دارد اما اولین درگیری خونین بین گرجی‌ها و آبخازیایی‌ها در ۱۶ ژوئیه ۱۹۸۹ بروز کرد که نهایتاً این بحران با دخالت ارتش شوروی فروکش کرد.

با فروپاشی شوروی و استقلال گرجستان، بحران مجدداً ظاهر گردید با به قدرت رسیدن ناسیونالیست‌های گرجی در فوریه ۱۹۹۲ که خواهان لغو قانون اساسی موجود بودند، تنش‌ها نهایتاً منجر به جنگ و حمله نظامی گرجستان به سوخومی در ۱۴ آگوست ۱۹۹۲ شد. این جنگ ۱۳ ماه بطول انجامید که به دلیل حمایت روسیه از جدایی‌طلبان با شکست گرجستان خاتمه یافت (الیکو، ۱۳۸۲، ۶۷). آبخازیا استقلال خود را اعلام کرد اما این وضعیت از سوی هیچ کشوری به رسمیت شناخته نشد. در سال ۲۰۰۳ درگیری دیگری میان گرجی‌ها و آبخازیایها صورت گرفت که بازهم در سپتامبر همان سال به شکست گرجستان منتهی گردید.

وضعیت اوستیای جنوبی نیز شباهت زیادی به آبخازیا دارد. هرچند در سال ۱۹۹۰ مسکو از تلاش‌های گرجستان برای جلوگیری از جدایی اوستیای جنوبی از این کشور حمایت کرد اما تلاش برای تحمیل زبان گرجی در سال ۱۹۹۱ به اختلافات دامن زد و نهایتاً در ژوئن سال

۱۹۹۲ موافقتنامه‌ای بین دولت گرجستان و جدایی خواهان اوستیای جنوبی منعقد شد که بر اساس آن حافظان صلح روسی - گرجی به منطقه اعزام شدند و همچنین نیروهای سازمان همکاری و امنیت اروپا (OSCE) جهت نظارت بر آتش‌بس به این منطقه اعزام شدند. در سال ۲۰۰۴ نیز دولت گرجستان به علت افزایش ناامنی و سرقت مسلحانه در این منطقه دخالت نظامی نمود. با این وصف در اوت ۲۰۰۶ مجدداً پیمان صلح شکننده‌ای بین دو طرف منعقد شد اما با اعلام استقلال اوستیای جنوبی طی همه‌پرسی نوامبر ۲۰۰۶، سطح تنش با گرجستان تا آستانه درگیری نظامی اخیر افزایش یافت. (پایا، ۱۳۸۷)

بر اساس آنچه گفته شد بحران گرجستان بازتولید و تکرار شده و سطح و ابعاد آن ارتقاء یافته است. این نوشتار به دنبال پاسخ به این سوال اصلی است که «عوامل عمده بازتولید بحران گرجستان کدام‌ها هستند؟»

بدون تردید نوع، شدت، چگونگی و میزان تاثیرگذاری این عوامل در طول زمان و بنا به شرایط نظام بین‌المللی و منافع بازیگران فرق خواهد کرد. با مفروض گرفتن این امر، فرضیه‌ای که در پاسخ به سوال می‌توان ارائه نمود این است که «ژئوپلیتیک بحران خیز منطقه، عدم شناسایی دو منطقه آبخازیا و اوستیای جنوبی توسط جامعه بین‌المللی و تلاش گرجستان برای عضویت در ناتو عوامل اصلی بازتولید بحران گرجستان بوده‌اند.»

در کنار علل سه گانه مذکور به عنوان ریشه‌های بحران، می‌توان ناتوانی در مدیریت بحران گرجستان را هم یک عامل کمک‌کننده و زمینه‌ساز برای تداوم آن محسوب کرد. در عین حال در این نوشتار تاکید بر روی عوامل پایدار است و به همین دلیل این عوامل به عنوان متغیرهای بررسی انتخاب گردیده‌اند.

۱- چارچوب مفهومی و تئوریک بحران گرجستان

به‌طور کلی برای شناسایی یک بحران نظامی - امنیتی می‌توان شاخص‌هایی چون تهدید ارزش‌های بنیادی، انجام اقدامات قاطعانه و نشان دادن خصومت آشکار، بیان نمود. بحران واژه‌ای جهانی است که به توصیف از هم گسیختگی و بی‌نظمی در دنیا می‌پردازد.

یک بحران بین‌المللی بر دگرگونی در نوع و یا افزایش و شدت کنش‌های شکننده متقابل بین دو یا چند دولت دلالت می‌کند. با تشدید احتمال مخاصمات نظامی میان آن‌ها طبعاً روابط فیما بین بی‌ثبات‌تر شده و ساختار نظام بین‌الملل را به چالش فرا می‌خواند. (برچر، ۱۳۸۲، ۲۴)

بر اساس تئوری بحران مایکل برچر، یک بحران از ۴ مرحله عبور می‌کند. این چهار مرحله شامل پیدایش، گسترش، کاهش - پایان و بالاخره شرایط و تبعات پس از بحران است. در این جا با تشریح اجمالی این مراحل در خلال توضیح هر مرحله، مسائل مربوط به بحران گرجستان را نیز به بحث و بررسی خواهیم گذاشت.

* **پیدایش (دوره ماقبل بحران):** این مرحله را به دوره ماقبل بحران یا پیدایش (ON) SET تعبیر می‌نمایند. در این مرحله موضوع عدم تهدید یا تهدید اندکی که ارزش‌ها را هدف گرفته، احساس می‌شود. گاهی در این مرحله افزایش شدید و بیش از حد معمول کنش متقابل انجام می‌گیرد. مرحله پیدایش، گسترش، یک بحران بین‌المللی مستلزم وجود حداقل دو کشور دشمن است که یکی یا هر دو بیش از حد معمول تهدید به ارزش‌ها را درک کرده و پاسخ می‌دهد.

زمینه‌های پیدایش بحران گرجستان از مدت‌ها قبل با توجه به شرایط قومی و جغرافیایی و سیاسی قفقاز جنوبی وجود داشت. خودمختاری آبخازیا در قانون اساسی سال ۱۹۲۱ جمهوری گرجستان منظور شده بود اما پس از تجاوز روسیه در سال ۱۹۲۱ به گرجستان، شوروی با حمایت از بلشویک‌های آبخاز جهت تضعیف گرجی‌ها و سیاست روسی کردن منطقه، جمهوری آبخازیا را مستقل اعلام کردند. هرچند اندکی بعد بر اساس معاهده ویژه‌ای اتحاد آبخازیا بار دیگر در محدوده دولت گرجستان قرار گرفت اما سابقه خطرناک این جدایی‌طلبی تا امروز باقی مانده است و همچنان زبان و فرهنگ گرجی نفوذ اندکی در میان آبخازها داشته است (داوتیاشویلی، ۱۳۷۸، ۸۶).

در مورد ناحیه خودمختار اوستیای جنوبی نیز باید گفت که تشکیل چنین واحد مختاری نتیجه فرعی شوروی کردن گرجستان بوده زیرا ایجاد خودمختاری سرزمینی برای مردمی که سرزمین مادری آن‌ها در خارج از این جمهوری قرار داشت از موارد بسیار نادر در اتحاد جماهیر شوروی سابق بود (داوتیاشویلی، ۱۳۷۸، ۶۷). به همین دلیل اختلافات سیاسی عمیقی میان گرجستان و شوروی ادامه داشت که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی وارد فازهای جدید شد که به طور مختصر در این ارتباط می‌توان به درگیری نظامی میان گرجستان و اوستیای جنوبی در سال ۱۹۹۰ که منتهی به توافقنامه ۱۹۹۲ شد و درگیری سال‌های ۱۹۹۲ و ۲۰۰۳ گرجستان و آبخازیا که به علت حمایت نظامی روسیه منجر به شکست گرجستان شد، اشاره کرد. در این که دو کشور گرجستان و روسیه یکدیگر را دشمن تلقی می‌کنند در میان پژوهشگران تردیدی وجود ندارد اما حضور رئیس‌جمهور فعلی گرجستان آقای ساکاشویلی که در سال ۲۰۰۳ با «انقلاب رز» روی کار آمد را می‌توان نوعی تهدید به ارزش‌های روسیه تلقی نمود. زیرا این نوع انقلابات توسط کشورهای غربی با هدف تضعیف وضعیت نفوذ روسیه در منطقه قفقاز به راه انداخته شده‌اند. در همین راستا تلاش گرجستان برای پیوستن به ناتو مهمترین چالشی است که رئیس‌جمهور طرفدار غرب این کشور برای امنیت ملی روسیه و محدود کردن مرزهای امنیتی این کشور به مرزهای جغرافیایی آن به‌عمل آورد.

انقلاب اخیر گرجستان با شعارهای مبارزه با فقر و کاهش بیکاری، وعده بازگرداندن

حاکمیت گرجستان بر دو منطقه جدایی طلب آبخازیا و اوستیای جنوبی و نیز عضویت این کشور در ناتو به پیروزی رسید که همین امر شدیداً بر حساسیت‌های موجود افزود. از زمینه‌های دیگر بحران می‌توان به پشتیبانی گرجستان از چچن‌ها در نبرد با روسیه، درخواست برچیده شدن پایگاه‌های نظامی روسیه از این کشور، مخالفت با پیوستن روسیه به سازمان تجارت جهانی، تلاش جهت ایجاد خط لوله باکو - تفلیس - جیهان و کاستن از جایگاه روسیه در زمینه تامین انرژی در اروپا، اختلافات دو کشور در مورد ترکیب نیروهای پاسدار صلح در آبخازیا و اوستیای جنوبی و قطع روابط دیپلماتیک این کشور با روسیه اشاره کرد. (امیر احمدیان، ۱۳۸۷، ۴۴)

*** گسترش (اوج وخامت بحران):** در مرحله گسترش بحران (Scalation)، با شکنندگی خیلی شدیدتر و نیز نوعی افزایش کیفی در احتمال مخاصمات نظامی مواجه هستیم. در این مرحله بالاترین حد وخامت و حداکثر فشار روانی ایجاد می‌شود. شاخص گسترش، تغییر خشونت از سطح پایین به سطح بالا خواهد بود که به صورت حرکت از برخوردهای کم اهمیت به سوی برخوردهای جدی و یا جنگ بین متخاصمین انجام خواهد گرفت.

صاحب نظران در مطالعه بحران‌ها در این مرحله تمرکز ویژه‌ای بر بحث واکنش رهبران کشورها و نحوه تصمیم‌گیری آن‌ها دارند. رهبران در شرایط بحرانی باید بر اساس سه عنصر تهدید، زمان و غافلگیری نوع برخورد مناسب با بحران را تدارک ببینند. در واقع مدیریت بحران در این مرحله از اهمیت بیشتری برخوردار است. حالت‌های متصور از نسبت میان سه عنصر یاد شده، مکعبی را شکل می‌دهد که به مکعب بحران معروف است.

بر این اساس در هر راس مکعب شرایط بحران از لحاظ شدت و ضعف تهدید، بلند و یا کوتاه بودن زمان و قابل پیش‌بینی بودن و یا نبودن تهدید سنجیده می‌شود که مجموعاً هشت وضعیت یا هشت بحران شامل بحران‌های نوظهور، بطئی، استثنائی، انعکاسی، عمدی، عادی و اداری قابل تشخیص می‌باشد (کاظمی، ۱۳۶۰، ۳۳). این مدل عمدتاً با هدف تشخیص ابعاد و شرایط بحران جهت انجام تصمیم‌گیری درست طراحی شده و به کار گرفته می‌شود.

جمهوری گرجستان در تاریخ ۲۰۰۸/۸/۸ هنگام شروع افتتاحیه بازی‌های المپیک ۲۰۰۸ یکن با حمله به نیروهای روسی پاسدار صلح، شهر تسخینوالی مرکز اوستیای جنوبی را در عملیاتی برق‌آسا تصرف کرد. فردای آن روز گرجستان ناگزیر شد با پذیرش شکست از این شهر عقب‌نشینی کرده و روس‌ها علاوه بر تسخینوالی شهر گوری و پوتی در غرب تفلیس را گرفتند (روزنامه کارگزاران، ۱۳۸۷). روس‌ها حتی نقاط استراتژیکی چون کارخانه مونتاژ هواپیماهای جنگنده سوخو در تفلیس و خط لوله باکو - جیهان را بمباران کردند. نهایتاً چهار روز بعد در ۱۲ آگوست عملیات نظامی روس‌ها در عقب‌راندن گرجستان به پایان رسید.

در ارتباط با آنچه در خصوص مدل مکعب بحران بیان شد، می‌توان گفت که بحران گرجستان در میان انواع بحران‌های هشت‌گانه از نوع بحران انعکاسی بوده است. به این معنی که در بحران مذکور تهدید شدید، زمان تصمیم‌گیری کوتاه و میزان غافلگیری تا حدی قابل پیش‌بینی بوده است.

در مورد مدیریت و نحوه تصمیم‌گیری بحران تحلیل بین‌المللی ساکاشویلی در قبال اقداماتش مبتنی بر این پیش‌فرض بود که روسیه در قبال حمله احتمالی گرجستان به منطقه خودمختار اوستیای جنوبی واکنش تندی از خود نشان نخواهد داد زیرا به‌رحال ملاحظه واکنش دیگر قدرت‌های غربی را خواهد کرد. از طرف دیگر ساکاشویلی تصور اغراق آمیزی از حمایت احتمالی قدرت‌های غربی در این بحران داشت و فکر می‌کرد که غرب به‌دلیل ملاحظات سیاسی و ایدئولوژیک در شرایط بحرانی، ناچار به حمایت امنیتی از گرجستان خواهد شد. در مجموع او می‌خواست با یک اقدام متهورانه و سریع آمریکا، اروپا، روسیه و جامعه بین‌المللی را در مقابل عمل انجام شده قرار دهد. اما شدت واکنش روسیه در مدت زمانی کوتاه و نگرانی ساکاشویلی از سقوط دولتش توسط روس‌ها باعث گردید تا ناچار عقب‌نشینی کرده و عملاً به‌دلیل تحلیل اشتباه و بی‌تجربگی، قادر به مدیریت بحران نگردد.

*** کاهش (پایان بحران):** مرحله کاهش (Descalation) یا پایان بحران، زمانی شکل می‌گیرد که تبعات بحران برای متخصصین و یا سایر بازیگران مشخص شود. کاهش بحران از نظر دولت‌ها با بروز مولفه‌هایی چون از بین رفتن تهدید، فشار زمان و احتمال جنگ عملیاتی (برچر، ۱۳۸۲، ۵۹) درک شده و این باور را برای دو طرف ایجاد می‌کند که توافق برای پایان جنگ، هر دوی آن‌ها را در وضعیت بهتری قرار خواهد داد.

برای طرفین یک بحران، سود مورد انتظار از ادامه جنگ باید کمتر از فایده مورد توقع از برقراری آتش‌بس و حل و فصل یک بحران باشد. یادآوری این نکته را ضروری می‌داند که در این جا جنگ دقیقاً معادل بحران گرفته نشده بلکه تغییرات صحنه جنگ در ارتباط به موازات وضعیت بحران مد نظر قرار گرفته است.

در همین ارتباط کی. جی. هالستی، شش روش را در خصوص حل و فصل منازعات بین‌المللی مشخص کرده است که عبارتند از: ۱- احتراز یا عقب‌نشینی داوطلبانه. ۲- غلبه خشونت آمیز. ۳- تسلیم یا عقب‌نشینی اجباری ناشی از تهدید جهت به‌کارگیری زور. ۴- سازش. ۵- حکمیت یا ارجاع منازعه به داوری و ۶- حل و فصل منفعلانه که یا تسلیم در برابر یک وضعیت موجود جدید، بدون یک توافق رسمی (هولستی، ۱۳۸۳، ۷۱۸).

کاهش بحران ممکن است در کوتاه‌مدت یا درازمدت از طریق چانه‌زنی مستقیم، مداخله

طرف ثابت و اعمال قدرت نظامی برتر یکی از طرفین درگیر تحقق پیدا کند (برچر، ۱۳۸۲، ۲۹۰). در خصوص بحران گرجستان می‌توان گفت که نقطه کاهش بحران موافقتنامه شش محوری «مدودف - سارکوزی» است که در ۱۵ آگوست ۲۰۰۸ به امضاء رئیس جمهوری گرجستان و در ۱۶ آگوست همین سال به امضاء رئیس جمهوری روسیه رسید.

بر اساس این موافقتنامه روسیه و گرجستان متعهد شدند که به تحرکات نظامی علیه یکدیگر پایان دهند. وضعیت آتش بس موقت به وضعیت آتش بس پایدار تبدیل شود. دو طرف امکان انجام کمک‌های انسان دوستانه برای آسیب‌دیدگان از حملات را فراهم سازند. نیروهای گرجی به مواضع خود در ۱۶ آگوست (قبل از آغاز جنگ) بازگردند. همچنین نیروهای روسیه به وضعیت سابق خود بازگشت نمایند. در این توافقنامه ذکر شده است که وضعیت اوستیای جنوبی و آبخازیا در مجامع بین‌المللی مورد بررسی قرار خواهد گرفت و در باره نیروهای صلح بان روسیه در مناطق مورد مناقشه نیز مذاکره خواهد شد. (روزنامه کارگزاران، ۱۳۸۷)

طرح فرانسه به‌عنوان رئیس دوره‌ای اتحادیه اروپایی در قبال جنگ گرجستان عمدتاً به مدیریت بحران برای کاهش و پایان جنگ و شرایط پس از وقوع جنگ معطوف بود. گرجستان پذیرای آتش بس بود و روسیه نیز بحران را با بیرون راندن نیروهای گرجی از اوستیای جنوبی و متعاقب آن به رسمیت شناختن استقلال این کشور به نفع اهداف خود مدیریت نمود.

بخش دیگری از دلایل کاهش بحران مربوط به حملات لفظی مقام‌های آمریکایی به روسیه و حمایت‌های این کشور از گرجستان بود. سفر مقامات سیاسی آمریکا (رایس، بایدن و دیک چنی) به منطقه در واقع برای اعلام جانبداری از گرجستان بود. رایس وزیر امور خارجه آمریکا در اجلاس اضطراری ناتو در بروکسل، در خصوص بحران قفقاز گفت: «هدف ما ناکام گذاشتن روسیه از هرگونه پیروزی راهبردی در گرجستان است. هدف استراتژیک روسیه از تهاجم نظامی به گرجستان تضعیف دموکراسی و نیز نابودی زیرساخت‌های این کشور و نهایتاً تغییر حاکمیت تفلیس است». (روزنامه کارگزاران، ۱۳۸۷)

*** تاثیر (مابعد بحران):** منظور از تاثیر (Impact) همان آثار و عواقب بعدی بحران است. به دیگر بیان آثار بحران بر طرفین درگیر، نظام بین‌الملل و دیگر نظام‌های فرعی مد نظر می‌باشد. در این جا میراث بر جای مانده از بحران‌ها توصیف و تبیین می‌شود. نتیجه بررسی‌ها باید مشخص کند که آیا این بحران تاثیری بر کاهش یا افزایش تنش بین طرفین درگیری داشته است یا خیر؟ (برچر، ۱۳۸۲، ۵۹)

به نظر می‌رسد در بحران گرجستان، میان طرفین درگیر و نیز در سطح نظام بین‌الملل، نشانه‌های کاهش تنش بسیار محدود بوده و همچنان خطوط گسل و اختلافات متعددی باقی

است که در این زمینه می‌توان به مواردی چون به حالت تعلیق درآمدن روابط ناتو - روسیه، به رسمیت شناخته شدن استقلال دو منطقه آبخازیا و اوستیای جنوبی توسط مجلس روسیه و تنفیذ این امر توسط رئیس‌جمهور این کشور، حضور ناوهای آمریکا (یو. اس. اس. مک فال) در بنادر گرجستان، مخالفت اتحادیه اروپا و آمریکا با اعلام تایید رسمی استقلال دو منطقه توسط روسیه، مشاجرات لفظی رهبران آمریکا و روسیه بر علیه یکدیگر و تاثیر این بحران‌ها بر وضعیت طرح سپر موشکی آمریکا (امیر احمدیان، ۱۳۸۷، ۸) اشاره نمود.

۲- عوامل زمینه‌ساز و تشدیدکننده بحران گرجستان

از نظر مایکل برچر عوامل زمینه‌ساز و تشدیدکننده یک بحران را که او از آن‌ها به‌عنوان متغیرهای قادرسازنده یاد می‌کند، می‌توان در هفت مورد برشمرد. این عوامل در واقع شرایطی هستند که وقوع مراحل پیدایش، گسترش، کاهش و تاثیر بحران را محتمل‌تر می‌سازند. آن‌ها این کار را از طریق تاثیرگذاری بر درک تصمیم‌گیرندگان و کنش شکننده متقابل ممکن می‌سازند (امیر احمدیان، ۱۳۸۷، ۶۲). عوامل مذکور عبارتند از:

* قطب‌بندی

مفهوم قطب بندی در شکل جدید آن به تعداد مراکز قدرت و تصمیم‌گیری در نظام بین‌الملل دخالته دارد. نظام دو قطبی در این مفهوم نشان دهنده تمرکز قدرت و تصمیم‌گیری در دو بازیگر بالنسبه همسطح می‌باشد که این بازیگران ممکن است واحدهای مجزای یا ائتلاف‌های قوی دولت‌ها باشند. این دو مرکز قطبی در مواردی چون تعیین شرایط ثبات، ایجاد محدودیت در رفتارهای مستقل از جانب اعضای بلوک‌های قدرت یا بازیگران غیر وابسته در بلوک‌ها و همچنین در نتایج جنگ‌های اصلی در نظام بین‌الملل دارای نقش برجسته می‌باشند.

همچنین مفهوم چند قطبی به معنای پراکندگی قدرت نظامی و تصمیم‌گیری سیاسی در میان سه یا بیش از سه واحد نسبتاً برابر می‌باشد، اما اصطلاح چند مرکزی معرف یک ساختار با دو مرکز برتر قدرت نظامی و مراکز چندگانه تصمیم‌گیری سیاسی می‌باشد. اصولاً نظام چند مرکزی به دلیل ایجاد هزینه‌های امنیتی برای اعضای خود بی‌ثبات‌تر از مابقی نظام‌های قطب بندی دیگر است. این هزینه‌ها شامل هزینه‌های تصمیم‌گیری و اجراست. هزینه تصمیم‌گیری به زمان صرف شده برای توافق جهت اجرای یک رژیم امنیتی گفته می‌شود و هزینه اجرا به مدیریت جاری نظام برمی‌گردد که در این نظام بسیار فزاینده است (برچر، ۱۳۸۲، ۱۱۰).

می‌توان گفت بحران گرجستان در چنین قطب‌بندی (نظام چند مرکزی) بین‌المللی رخ

داده است. «برچر» چهار منبع بی‌ثباتی در نظام چند مرکزی را شناسایی می‌کند: (۱) تردید درباره رفتار اجتماعی در روابط آینده بین دولت‌ها، (۲) اشتباه محاسبه در خصوص اتحادها، (۳) تلاش دولت‌های قوی برای تحت سلطه درآوردن کشورهای ضعیف به‌ویژه از سوی رهبران بلوک‌ها و (۴) کوشش مستمر بازیگران ضعیف برای اتحاد یا ایجاد روابط تحت حمایتی با کشورهای قویتر (برچر، ۱۳۸۲، ۱۱۱).

در بحران گرجستان اتکای این کشور به حمایت‌های سیاسی و امنیتی آمریکا و اتحادیه اروپا، تلاش روسیه جهت جداسازی آبخازیا و اوستیای جنوبی از خاک گرجستان، نزدیکی و تمایل این کشور برای عضویت در ناتو و اتحادیه اروپا، از جمله منابع بی‌ثباتی در این منطقه دانست.

* سطح نظام بین‌الملل

هر بحران بین‌المللی (منحصراً یا در ابتدا) درون یک نظام مسلط یا درون یکی از چند زیرنظام منطقه‌ای که با هم تشکیل یک نظام جهانی را می‌دهند، روی می‌دهد. گاهی بحران به سطح نظام مسلط بین‌المللی سرایت می‌کند اما برخی اوقات بیشتر این نظام را در بر می‌گیرد. در این حالت بحران قدری از سطح نظام فراتر رفته است. این نوع بحران معمولاً وقتی رخ می‌دهد که یک یا چند قدرت عمده، بازیگر یک بحران باشند.

در دوران جنگ سرد به‌لحاظ مرزبندی‌های شفاف در تمام بخش‌های ساختاری، موضوع حوزه‌های نفوذ در شرایط رقابت‌های موازنه‌طلبانه تا حدود زیادی تثبیت شده بود و هر کدام از دو این اردوگاه، حریم دیگری را به درستی رعایت می‌کردند. آنچه که بعد از جنگ سرد و به‌عنوان مثال در بحران اخیر گرجستان اتفاق افتاد، ژلاتینی بودن و عدم تثبیت نسبی حوزه‌های نفوذ است که بعضاً موجب اختلال و بروز تحرکات غیر قابل پیش‌بینی در نظام بین‌الملل شده است. این شرایط می‌تواند موجب بحران‌های خارج از کنترل شده و نیروهای برتر را در چالش‌های مربوط به حوزه‌های نفوذ در مقابل هم قرار دهد (زارعی قنواتی، ۱۳۸۷).

بحران گرجستان با توجه به موقعیت پیرامونی و حاشیه‌ای خود در ژئوپلیتیک جهانی از ظرفیت یک بحران منطقه‌ای به یکی از مهمترین موضوعات و کنش‌های جهانی ارتقاء پیدا کرد و موجب اختلاف نظر آمریکا و اتحادیه اروپا از یک طرف و رویارویی با روسیه در طرف مقابل گردید.

* وضعیت منازعه (تعارض)

برخی بحران‌های بین‌المللی در بستری فارغ از خصومت‌های درازمدت روی می‌دهند اما بعضی دیگر از بحران‌ها در زمینه‌ای اتفاق می‌افتند که در آن، مناقشه طولانی‌مدت بر سر چند

موضوع وجود داشته و میزانی از خشونت دوره‌ای و یا یک جنگ مستمر برجای مانده است که اثراتش به سایر حوزه‌های مرتبط با آن مناقشه سرایت کرده است.

تعارض طولانی از رفتارهای خصمانه دو جانبه‌ای ناشی می‌شود که برای مدت‌های زیادی ادامه می‌یابد و با وقوع جنگ‌های پراکنده و علنی همراه است. کثرت و شدت این نوع تعارض در نوسان است و خطرات ناشی از آن بسیار بالاست. تعارض طولانی کل جامعه را در بر گرفته و هویت ملی و همبستگی اجتماعی را هم تحت تاثیر خود قرار می‌دهد. با وجود این که ممکن است در این نوع تعارض‌ها وقفه‌هایی حاصل شده و خشونت آشکار متوقف گردد اما مناقشات در طول زمان ادامه می‌یابد و مرحله ختم مخاصمه، قابل تشخیص نیست.

می‌توان گفت تعارض‌های طولانی، رویدادهای معین یا حتی مجموعه‌ای از رویدادها در یک دوره زمانی مشخص نیستند بلکه یک فرآیند تداوم یابنده می‌باشند (برچر، ۱۳۸۲، ۲۹۸). همچنان که اشاره شد بحران گرجستان در یک بستر زمانی ۱۷ ساله از جنگ و تعارض تا توافق رسمی در نوسان بوده و در نوع خود یکی از مصادیق تعارض‌های طولانی قلمداد می‌شود.

* جغرافیا

جغرافیای یک بحران می‌تواند هم شامل موقعیت منطقه‌ای و هم فاصله یک بحران از قلمرو کشورهای درگیر باشد (برچر، ۱۳۸۲، ۳۸۰). رفتار دولت‌ها در قبال یک بحران بستگی به سطح مجاورت جغرافیایی آن‌ها متفاوت خواهد بود. هر اندازه یک بحران از نظر جغرافیایی به یک یا چند کشور نزدیک‌تر باشد این کشورها به عنوان بازیگران درگیر آن بحران خشونت بیشتری را به کار می‌گیرند. در واقع به کارگیری خشونت در بحران بیشتر معطوف به همسایگان بلافاصل آن خواهد بود (بوزان، ۱۳۸۶، ۹۹). موقعیت جغرافیایی، وجود عوارض طبیعی و شرایط توپوگرافیکی محیط طبیعی نظیر کوه‌ها، رودها و منابع طبیعی کشورها نیز در شکل‌گیری بحران موثر است.

این که یک بحران در کدام قاره به وقوع می‌پیوندد از نظر یک تحلیل‌گر مسائل بحران بسیار حائز اهمیت است. گاهی زمینه‌های بروز بحران در مناطق تحت الشعاع عملیاتی قدرت‌های بزرگ ژئواستراتژیکی واقع شده‌اند. همچنین غالباً وجود اقلیت‌های قومی فعال در محدوده مرزهای سیاسی چند کشور با ظرفیت‌های سیاسی - نظامی متفاوت، موجبات برخورد را فراهم می‌آورد (حیدری، ص ۴۵-۴۵).

منطقه قفقاز به معنای واقعی کلمه یک منطقه برخورد است. از نظر روسیه، قفقاز همچنان طبق استراتژی‌های نظامی روسیه به عنوان «منطقه دفاعی» این کشور محسوب می‌شود. شاید یکی از عوامل مهم بحران‌های موجود در این منطقه تلاش روسیه برای به دست آوردن جایگاه

شوروی سابق باشد. به طور کلی می‌توان خصوصیات جغرافیایی منطقه قفقاز را این گونه بیان نمود: وجود اقوام گوناگون و اقلیت‌های قومی در واحدهای همجوار، قوم‌گرایی و خیزش ناسیونالیسم افراطی، تقسیمات سیاسی - اداری نادرست جمهوری‌ها (استان‌ها، خودمختاری‌ها و نواحی)، قرار داشتن منطقه در نقطه تلافی پیمان‌های نظامی ورشو (سابق) و ناتو، قرار داشتن منطقه در محل برخورد و قلمرو ژئواستراتژیک بری (روسیه) و بحری (آمریکا)، اهمیت استراتژیک به دلیل وجود کوه‌های قفقاز، بنادر مهم دریای سیاه و دریای خزر، وجود ذخائر بسیار غنی و فراوان انرژی (نفت و گاز) و فلزات کمیاب (طلا و منگنز)، وجود مرزهای تثبیت نشده داخلی و مرزهای به رسمیت شناخته نشده بین‌المللی و اعتباری بودن بسیاری از مرزها. (امیر احمدیان، ۱۳۷۸، ۹۸-۹۴)

* عمر بازیگر بحران

عمر یک بازیگر بحران (کشور) بر اساس تاریخ استقلال آن بازیگر در نظام بین‌المللی تعیین می‌شود. انتظار از دولت‌های پیر این است که در تمام جوانب بحران اعم از آغاز نمودن یک بحران، به‌کارگیری خشونت در مدیریت بحران، اعمال فشار برای پیروزی و پذیرش یک نتیجه معطوف به سازش محتاطانه‌تر از دولت‌های جدیدالتاسیس رفتار کنند. کشورهای نوپا به دلیل وجود بی‌ثباتی‌های داخلی و عدم امنیت، گاهی به بحران‌های خارجی به‌عنوان یک تدبیر سیاسی برای توجیه بی‌ثباتی داخلی خود متوسل می‌شوند. البته دولت‌های با ثبات‌تر نیز احتمال دارد بخواهند قابلیت‌های برتر خود را به نمایش بگذارند (برچر، ۱۳۸۲، ۶۶).

اهداف کشورهای نوپا در مورد گرجستان و دلایل پنهانی این کشور برای شروع بحران نیز صادق به نظر می‌رسد. چنان‌که میخائیل ساکاشویلی رئیس‌جمهوری گرجستان اعلام کرد که حمله ماه اوت به اوستیا برای تضمین امنیت مردم گرجستان صورت گرفته است. وی استدلال کرد که تصمیم حمله به اوستیا پس از آن گرفته شد که روستاهای مجاور این منطقه هدف بمباران روس‌ها قرار گرفتند و چاره‌ای جز جنگ با روسیه نبود (روزنامه کارگزاران، ۱۳۸۷). از طرف دیگر هرچند گرجستان شروع‌کننده این بحران بود اما روس‌ها با فشارهای نظامی و دیپلماتیک خود زمینه ایجاد آن را فراهم کرده بودند. در واقع روسیه به‌عنوان یک قدرت باثبات و برتر آغاز بحران را مدیریت کرد.

* نظام سیاسی

رفتار بازیگران بحران بسته به نوع و دوام نظام سیاسی آن‌ها متفاوت می‌باشد. نظام‌ها طیف متنوعی از دموکراسی تا اقتدارگرایی غیر نظامی و نظامی را در بر می‌گیرند. از دموکراسی‌ها انتظار می‌رود که به بحران‌ها، محتاطانه‌تر و قانونمندانه‌تر واکنش نشان داده و

کمتر به خشونت متوسل شوند. این کشورها در مولفه‌های دیگری نیز با یکدیگر اختلاف دارند که شامل مواردی چون نوع مدیریت بحران (شامل گستره و شدت به کارگیری خشونت، رعایت فاصله زمانی میان جرقه‌های اولیه بحران و به کارگیری تهدید معطوف به ارزش، سطح ارتباطات با دشمنان) و ساختار تصمیم‌گیری می‌باشد (برچر، ۱۳۸۲، ۶۷).

حمله روسیه به گرجستان به بهانه دفاع از مناطق استقلال طلب نشان داد که روس‌ها استفاده از قدرت نظامی را همچنان معتبر می‌دانند. استبداد در صحنه داخلی و برجستگی زبان زور در صحنه خارجی ویژگی بارز روس‌ها در طول قرن‌ها می‌باشد که از نمایش آن ابایی نداشته‌اند (دهشیار، ۱۳۸۷). سرشت اقتدارگرایانه سیاست در روسیه ریشه در حاکمیت دیرپای اقتدارگرایی تزارها و حزب کمونیست شوروی دارد. نسل کنونی رهبران روسیه که با عنوان «طیف سن پترزبورگی‌ها» امورات سیاسی در کرملین را اداره می‌کنند، پیشینه خدمت در نهادهای امنیتی ک. گ. ب در دوران اتحاد شوروی و اداره خدمات امنیتی فدرال (FSB) در روسیه امروزی دارند.

این جریان با تکیه بر ناسیونالیسم روسی و بدگمانی به غرب در پی بازسازی جایگاه روسیه در نظام بین‌الملل است (کوزه‌گر، ۱۳۸۷، ۷۷). پوتین نخست وزیر روسیه یک روز بعد از حملات گرجستان اعلام کرد در صورت ادامه حملات تفلیس، این کشور خود را با واکنش نظامی روسیه مواجه خواهد دید (روزنامه کارگزاران، ۱۳۸۷). بلافاصله مدودف رئیس جمهور روسیه، دستورات لازم را برای امداد و کمک رسانی به صلح بانان روسی صادر و اذعان کرد که ورود نیروهای روسیه برای وادار ساختن گرجستان به عقب‌نشینی از منطقه است. (روزنامه کارگزاران، ۱۳۸۷)

در مجموع می‌توان گفت که واکنش خشونت‌آمیز و شدت عمل روس‌ها در بحران گرجستان مبین تاثیرپذیری اقدامات از نوع رژیم سیاسی می‌باشد و چنانچه در آینده نیز بحران گرجستان تکرار گردد نشان دادن همین شدت عمل دور از انتظار نیست.

* مداخله قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

متغیر مداخله قدرت‌ها در بررسی عوامل تشدیدکننده بحران‌های بین‌المللی در مدل برچر اساساً به نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای و در راس آن‌ها ابرقدرت‌ها در شکل‌گیری بحران‌های بین‌المللی اشاره می‌کند. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و نظام دوقطبی این متغیر نیازمند بازتعریف و بازسازی است. بر این اساس می‌توان در ارتباط با موضوع مورد بحث ما کشورهای غربی یعنی آمریکا، اروپا و متحدان منطقه‌ای‌شان در قفقاز را در یک بلوک جای داد و روسیه را در بلوک مقابل تعریف نمود.

آنچنان که برچر تعریف می‌کند، مداخله قدرت‌های عمده در بحران‌های بین‌المللی در بر

دارنده دو عنصر رضایت و اثرگذاری است. گاهی مداخله اندک است که به فعالیت سیاسی و اقتصادی و تلاش‌های تبلیغی محدود می‌شود و گاهی مداخله زیادتر و شامل اقدامات نظامی مستقیم، فعالیت‌های شبه نظامی و نیز مخفیانه می‌باشد.

در مرحله بعد تاثیر فعالیت قدرت‌ها (آمریکا و روسیه) در فرونشاندن بحران و یا گسترش آن ارزیابی می‌گردد. عموماً فعالیت قدرت‌ها تحت تاثیر دو متغیر جغرافیا و ساختار نظام قرار می‌گیرد. در این زمینه می‌توان رقابت آن‌ها را هم برحسب نوع تقارن منافع و چگونگی تاثیرگذاری آن‌ها بر سطح رویارویی در مناطق مختلف به شکل زیر تقسیم بندی کرد:

- تقارن منافع در سطح بالا، در مناطقی که هر دو طرف منافع بسیار جدی و حیاتی دارند.
- تقارن منافع در سطح پایین، در نواحی که دو طرف منافع ناچیز و اندک دارند،
- عدم تقارن منافع به سود فدراسیون روسیه،
- عدم تقارن منافع به سود ایالات متحده آمریکا،
- تقارن منافع مورد مناقشه یعنی مناطقی که آمریکا و روسیه بر سر توازن نسبی منافع با یکدیگر توافق ندارند.

- تقارن منافع نامطمئن، در مناطقی که وضعیت مبهم و سیال بر آن‌ها حاکم است. (برچر، ۱۳۸۲، ۱۹۸)

بر اساس آنچه گفته شد، نحوه حضور و ایفای نقش قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در بحران گرجستان را بتوان در قالب الگوی تقارن منافع مورد مناقشه، مورد بررسی قرار داد. تلاش آمریکا برای محدود کردن نفوذ روسیه در منطقه و محدود کردن مرزهای امنیتی این کشور در قفقاز و به طور کلی قلمرو اتحاد جماهیر سابق که مشخصاً از طریق گسترش ناتو، کمک به انجام انقلاب‌های رنگین در منطقه قفقاز، استقرار سپر دفاع موشکی در کشورهای چک و لهستان و شناسایی استقلال کوزوو صورت گرفته است، نشان می‌دهد که منافع این کشور در حضور و تاثیرگذاری در این منطقه است.

از طرف دیگر این محدوده قلمرو نفوذ سیاسی و امنیتی روسیه است و این کشور تلاش می‌کند تا مانع از آن شود که آمریکا و کشورهای غربی با طرح‌های سیاسی و نظامی خود موجبات تضعیف قدرت ملی، نفوذ منطقه‌ای و جایگاه بین‌المللی روسیه را فراهم آورند. بدین ترتیب منطقه نفوذ مورد مناقشه برای هر دو قدرت آمریکا و روسیه اهمیت زیادی دارد.

همچنین الگوهای حوزه امنیتی قفقاز نشان از تطبیق شرایط این منطقه با تقارن منافع مورد مناقشه و تا حدودی منافع نامطمئن می‌دهد. رایس وزیر خارجه آمریکا در سفری به بیشکک گفته بود: «ایالات متحده هیچ حق ویژه‌ای برای دخالت و نفوذ مسکو در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز قائل نیست. این یک معامله نیست، نیاز آمریکا برای یک دستاورد به معنی از دست رفتن منابع روسیه نیست... ما معتقد نیستیم که منافع آمریکا و روسیه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز با قاعده بازی با حاصل جمع

صفر است از این رو ما هیچ گونه حوزه نفوذ ویژه برای روسیه در این منطقه قائل نیستیم و هیچ نظریه‌ای دال بر این مطالب را نمی‌پذیریم». (روزنامه کارگزاران، ۱۳۸۷)

گرچه بحران اخیر گرجستان بر سر منطقه اوستیای جنوبی و عملکرد روسیه و گرجستان در خصوص این منطقه بود اما این بحران عملاً آمریکا، اتحادیه اروپایی، اوکراین و اسرائیل را با شدت و ضعف متفاوت درگیر خود نمود. همه این کشورها به عنوان جبهه کشورهای غربی به حمایت از گرجستان در مناقشه با روسیه برخاستند. در ادامه این بررسی نقش و منافع بازیگران مذکور را بیان خواهیم نمود.

۳- بازیگران بحران گرجستان

بطور کلی در بررسی نقش قدرت‌ها در یک بحران باید تاثیر و میزان سهم آن‌ها در ایجاد و گسترش، کاهش و نهایتاً پایان دادن به آن بحران را بررسی نمود. چنین نقشی برای طرفین اصلی که یک بحران را ایجاد می‌کنند، مستقیم و برای دیگر بازیگران دخیل غیر مستقیم می‌باشد در عین حال سهم تاثیرگذاری بازیگرانی که به صورت غیرمستقیم در شکل‌گیری، گسترش یا کاهش ایفای بحران نقش ایفا می‌کنند بعضاً بسیار اساسی است. در این قسمت به‌طور کلی نقش بازیگران بحران گرجستان را به‌طور جداگانه بر اساس اهداف و منافع متفاوت آن‌ها بررسی می‌نمائیم:

گرجستان

در خصوص اقدام میخائیل ساکاشویلی رئیس‌جمهور گرجستان برای حمله به اوستیای جنوبی، باید دانست که تصمیم به این کار از گذشته در گرجستان وجود داشت اما این کشور همیشه مترصد فرصت مناسب بود. اختلافات شدیدی که میان گرجستان و روسیه از زمان روی کار آمدن ساکاشویلی بروز کرده و با اخراج دیپلمات‌های روسی از گرجستان به قطع روابط دیپلماتیک منجر شده بود، تیرگی بی‌سابقه‌ای در روابط دو کشور از زمان فروپاشی شوروی ایجاد کرده بود.

به‌لحاظ شخصی رئیس‌جمهور گرجستان بعد از دور دوم انتخابات ریاست جمهوری این کشور قصد داشت تا اقدامات کم‌سابقه‌ای را انجام داده و در هیات یک قهرمان ملی ظاهر شود. به‌لحاظ سیاسی هم وی درصدد بود با تقویت ناسیونالیسم گرجی، کشور را یکپارچه کرده و مناطق خودمختار را به گرجستان برگرداند.

ساکاشویلی با برآورد غلط از واکنش روسیه و نیز حمایت غرب، با حمله به تسخینوالی و به‌بانه جلوگیری از نسل‌کشی ساکنان گرجی منطقه روس‌ها، سعی نمود تا جامعه بین‌المللی را

غافلگیر کرده و در مقابل عمل انجام شده قرار دهد. ناتوانی وی در عدم مدیریت درست بحران، عقب نشینی نیروهای گرجی و پیشروی نیروهای روسی به داخل خاک گرجستان، از وی به جای یک سیاستمدار بازنده ساخت.

مضافاً این بار رسماً روس‌ها استقلال اوستیای جنوبی و آبخازیا را به رسمیت شناختند. اقلیت گرجی اوستیای جنوبی و آبخازیا مجبور به مهاجرت شدند. اپوزیسیون داخلی گرجستان از جمله گروه‌های طرفدار غرب، ساکاشویلی را متهم به بی‌کفایتی نمودند که برکناری وزیر دفاع و امور خارجه یکی از تبعات این انتقادات از وی می‌باشد.

بر اساس آنچه گفته شد پایگاه سیاسی داخلی ساکاشویلی و نیز جایگاه بین‌المللی وی به دلیل ناکام ماندن در تحقق اهدافش تضعیف شده و در مقابل اپوزیسیون تقویت گردیده است. این احتمال وجود دارد که در آینده نزدیک غرب به فکر تغییر ساکاشویلی بیافتد. علاوه بر طرفداران غرب دو گروه سیاسی جدی دیگر یعنی اتحاد گروه‌های نه‌گانه و رئیس مجلس (طرفدار روسیه) نیز از مخالفان ساکاشویلی هستند.

فدراسیون روسیه

نارضایتی روسیه از گرجستان از زمان روی کار آمدن ساکاشویلی در نتیجه انقلاب «رز» وی که با افکار متمایل به غرب تشدید گردید. این نارضایتی همچنان که گفته شد به قطع روابط دیپلماتیک دو کشور منجر گردید. در سال‌های اخیر گرجستان با دست زدن به اقدامات تحریک‌کننده‌ای به‌ویژه در زمینه گسترش ناتو به شرق و درخواست مصرانه برای عضویت در این سازمان دفاعی و امنیتی باعث برانگیخته شدن خشم روس‌ها شده بود و حمله ناگهانی ساکاشویلی به تسخینوالی بهانه نهایی را به روسیه داد تا یک اقدام عملی جدی در جهت تضعیف و برکناری وی بردارد.

روسیه سعی نمود تا پاسخگویی شدید و سریع به عملیات نظامی گرجستان در اوستای جنوبی طرف گرجی را غافلگیر و مغلوب و کشورهای غربی را ناامید و سرخورده سازد. نوع واکنش روسیه در اوستیای جنوبی غیر منتظره و دور از انتظار و این نشان از آمادگی روسیه برای مقابله با این بحران را نشان می‌دهد. در واقع از نظر روس‌ها بحران تا حد زیادی قابل پیش‌بینی بوده است. همچنان که گفته شد در دوران فعلی اگرچه ایدئولوژی سیاسی نقش‌چندانی را ایفا نمی‌کند ولی گسترش حوزه نفوذ و حفظ نفوذ، هنوز از سیاست‌های بنیادین کشورها به شمار می‌رود به این اعتبار گسترش لیبرالیسم و ناتو علی‌رغم انحلال کمونیسم و پیمان ورشو مشاهده می‌شود (نوع پرست، ۱۳۸۷). این امر نشان از پیچیدگی نظام بین‌الملل چند مرکزی فعلی دارد.

به طور خلاصه باید گفت روسیه با درجه بالایی از مداخله (نظامی مستقیم) وارد بحران

گردید لیکن با توجه به تغییر ساختار نظام بین‌الملل روس‌ها تمایلی به شروع جنگ سرد جدیدی میان خود و آمریکا را ندارند. هرچند روزنامه گاردین انگلستان بازسازی کلی نیروهای راهبردی هسته‌ای و ارتش روسیه را پیام روشن روس‌ها به آمریکا و ناتو دانست. (روزنامه اطلاعات، ۱۳۸۷)

نوع واکنش روسیه به بحران گرجستان، همچنین باعث تعلیق مباحث مربوط به موضوع عضویت گرجستان و اوکراین در ناتو شد در حالی که عضویت در طرح اقدام ناتو (MAP) برای آن‌ها تقریباً قطعی شده بود و چنانچه تعلل کشورهای اروپایی مانند فرانسه و ... نبود موضوع عضویت کامل این دو کشور در ناتو نیز طی ماه‌های گذشته تمام شده تلقی می‌گردد.

بعد از فروپاشی دیوار برلین، غرب به روسیه تعهد کرده بود که مرزهای امنیتی سابق این کشور را تا حد امکان رعایت کند اما بعدها با فراموش کردن این وعده‌ها، تلاش نمود تا هرچه بیشتر روسیه را در مرزهای سیاسی خود محصور کند و از طریق روی کار آوردن نظام‌های سیاسی مخالف روسیه و گسترش ناتو عملاً به تحقیر روس‌ها پرداخت. غربی‌ها حتی به دخالت در امور داخلی روسیه به‌ویژه در مباحثی چون حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی پرداختند. روسیه با این واکنش خود عملاً عقده حقارت ایجاد شده در شهروندان روسیه را شکست و به همین خاطر افکار عمومی روسیه از اقدامات سران خود در بحران گرجستان خشنود شدند.

روسیه همچنین تصور می‌کند که به‌گونه‌ای نقش منطقه‌ای و بین‌المللی خود را احیاء کرده و غرب را در یک زورآزمایی سرخورده ساخته و به سنجش واکنش غرب پرداخته است. از نظر روس‌ها واکنش ضعیف غرب باعث یاس دست نشاندگان غرب می‌شود. این تصور روس‌ها گرچه تا اندازه‌ای اغراق آمیز است اما رگه‌هایی از واقعیت را در خود دارد.

از نگاه کارشناسان هرچند روسیه در این بحران در کوتاه‌مدت موفقیت به‌دست آورد لیکن در صورتی که در بلندمدت نگاه خود را (در مورد به‌کارگیری روش‌های نرم افزاری و ابزارهای کیفی) تغییر ندهد بازنده خواهد بود (فوکویاما، ۱۳۸۷). استفاده از ابزارهای نظامی در دوران گذار عملی است اما نمی‌تواند در بلندمدت ادامه یابد. همچنین تفاوت میان مرزهای سرزمینی و مرزهای امنیتی روسیه به ادامه این تقابل کمک کرده و صحنه را همچنان مبهم نگه می‌دارد.

بسیار بعید است که در آینده روسیه شناسایی خود را نسبت به دو منطقه خودگردان آبخازیا و اوستیای جنوبی بازپس بگیرد و عملاً مسئله فریز شده خواهد بود. روس‌ها از طریق شناسایی استقلال دو منطقه اوستیای جنوبی و آبخازیا تلاش نمودند تا هزینه‌های اقدامات نظامی بعدی احتمالی گرجستان را بالا ببرند.

در مجموع می‌توان گفت روسیه در بحران گرجستان تاثیر مستقیم داشت و موجب گسترش بحران از سطح منطقه‌ای به سطح نظام جهانی گردید.

ایالات متحده آمریکا

نحوه حضور آمریکا در این بحران به اقدامات و مواضع این کشور قبل از بحران برمی‌گردد. آمریکا به‌طور سنتی در تلاش بود با برنامه گسترش دموکراتیزه کردن و اصلاحات بازار، وعده کمک‌های فنی و انسانی و ... در چارچوب قانون حمایت از آزادی به توسعه حضور خود در منطقه بپردازد. (نوری، ۱۳۸۳، ۱۵۰).

روی کار آمدن میخائیل ساکاشویلی در گرجستان محصول تلاش‌های آمریکا در این باره بود. این کشور پس از روی کار آمدن ساکاشویلی در موارد متعددی به حمایت از او پرداخته و تلاش نموده تا مانع از تضعیف موقعیت ساکاشویلی توسط روس‌ها گردد. مواضع افراطی ساکاشویلی علیه روسیه نیز برای آمریکا اطمینان بخش بوده است.

آمریکائی‌ها ارتباطات نزدیکی با ارتش گرجستان داشتند و مستشاران این کشور در ارتش این کشور فعالیت داشتند. در حین جنگ روس‌ها مدعی شدند که انبارهایی از سلاح‌های آمریکایی را در مناطقی از گرجستان کشف و ضبط کرده‌اند. بعد از پایان جنگ نیز کشتی‌های نظامی آمریکا به بهانه ارائه کمک‌های انسانی به گرجستان در سواحل این کشور پهلو گرفتند که این خود امر بی سابقه‌ای محسوب می‌شد و این اقدام در موارد بعدی هم تکرار شد.

گرچه آمریکا در این بحران مواضع تندی علیه روسیه اتخاذ کرد اما اقدام نظامی و حمایت امنیتی از گرجستان به عمل نیاورد. در عین حال در عرصه دیپلماتیک و عرصه رسانه‌ای تبلیغات سنگینی را علیه روسیه راه انداخت. هرچند که قطعنامه‌ای از سوی شورای امنیت علیه روسیه به تصویب نرسید اما در صحن شورای امنیت درگیری‌های لفظی شدیدی میان نمایندگان روسیه و آمریکا رخ داد. در همین رابطه جرج بوش طی گفتگو با ولادیمیر پوتین در پکن به او یادآوری کرد که «نباید درگیری‌ها در اوستیا به یک جنگ تمام عیار بیانجامد و روسیه باید به تمامیت ارضی گرجستان احترام گذاشته و یک آتش بس فوری را بپذیرد.» (روزنامه کارگزاران، ۱۳۸۷).

بخش دیگر از اقدامات آمریکا ارائه کمک‌هایی به مبلغ یک میلیارد دلار به شکل تخصیص اعتبار برای بازسازی گرجستان بود. به این‌ها می‌توان حضور سیاستمداران آمریکایی (جوزف بایدن، دیگ چنی و کوندولیزا رایس) در گرجستان را افزود. همچنین آمریکا صریحاً به مخالفت با استقلال مناطق جدایی‌طلب از گرجستان پرداخت.

در بحران گرجستان شواهدی وجود ندارد تا مشخص نماید که شروع حمله گرجستان به تسخینوالی ناشی از تحریک قدرت‌های غربی باشد. آمریکائی‌ها تمایلی به درگیر شدن با روسیه نداشتند اما شاید آن‌ها با قاطعیت و صراحت به ساکاشویلی اتمام حجت نکرده بودند که مرتکب چنین اشتباهی نشود. به همین خاطر هم ساکاشویلی روی حمایت آمریکا و دیگر کشورهای

غربی به گونه‌ای ضمنی حساب باز کرده بود. لذا وقتی با عدم حمایت عملی آن‌ها مواجه شد علناً لب به اعتراض گشود. در مقابل آمریکائی‌ها هم از رفتار او و نتایج حساب نشده اقداماتش، گلایه کردند.

از طرف دیگر همان گونه که گفته شد برخی از مقامات آمریکا خشمگین از موفقیت‌های روسیه به صراحت اعلام کردند که هیچ حوزه نفوذی برای روسیه در منطقه نمی‌شناسند. آمریکا همچنین بعد از پایان بحران، خواهان کاهش سطح روابط ناتو با روسیه شد و در مقطعی هم تهدید به اخراج روسیه از گروه کشورهای هشت نمود.

آمریکائی‌ها در عین حال سعی نمودند تا استفاده‌های لازم را به نفع اهداف امنیتی خود از بحران گرجستان ببرند. در این زمینه می‌توان به امضای توافقنامه سپر دفاعی موشکی با مقامات جمهوری چک و لهستان اشاره کرد. در مجموع برخلاف حمله مستقیم نظامی روس‌ها می‌توان گفت که آمریکا به دنبال کاهش بحران و پایان دادن به آن بود.

جمهوری فرانسه

از ابتدای بروز بحران در منطقه قفقاز، فرانسه به عنوان رئیس دوره‌ای اتحادیه اروپا و به نیابت از اتحادیه مذکور برای فرونشاندن شعله‌های جنگ در این منطقه فعال شد. وزیر امور خارجه فرانسه برنار کوشنر با سفر به گرجستان و بازدید از کمپ اورگان گرجی در کسوت فرستاده اتحادیه اروپائی ماموریت خود را با هدف برقراری آتش بس فوری بین نیروهای درگیر آغاز و خواستار خروج نیروهای نظامی روسیه و گرجستان از منطقه جدایی طلب و نیز آتش بس فوری شد.

طرح سه ماده ای کوشنر نهایتاً تبدیل به طرح شش ماده‌ای سارکوزی رئیس جمهور فرانسه گردید. فرانسه با طرح پیش نویس قطعنامه‌ای که تمامیت ارضی گرجستان را به رسمیت می‌شناخت (که با مخالفت روسیه به سرانجام نرسید) تلاش‌های خود را ادامه داد. از دیگر اقدامات فرانسه می‌توان به محکومیت اقدام روسیه در به رسمیت شناختن دو منطقه جدایی طلب گرجستان، دفاع از تمامیت ارضی گرجستان، برگزاری نشست‌های جداگانه‌ای در پاریس با روسای جمهور روسیه و گرجستان اشاره نمود.

فرانسه تلاش نمود تا ابعاد بحران گرجستان را در اسرع وقت کنترل نماید اما به دلیل به رسمیت شناختن دو منطقه جدایی طلب آبخازیا و اوستیای جنوبی توسط روسیه، فرانسه در شرایط سختی قرار گرفت و این کشور ناچار شد مواضع خود را به آمریکا نزدیک کند. در مجموع ایفای نقش فرانسه در منطقه قفقاز در قالب اهداف مواضع اتحادیه اروپایی صورت گرفته و تحرکات دیپلماتیک این کشور جهت کاهش و پایان دادن به بحران موفقیت آمیز بوده است (رمضانی، ۱۳۸۷، ۶).

حقیقت این است که غرب و حتی اروپای غربی در این بحران یکپارچه نبود. بعد از انجام حمله گرجستان به اوستیای جنوبی، آلمانی‌ها به اقدامات گرجستان اعتراض کردند. فرانسه تا حدی منتقد رفتار افراطی آمریکا علیه روسیه بود. بنابراین نوعی مدیریت واحد بحران در اینجا مشاهده نمی‌شد و موفقیت فرانسه نیز به دلیل این بود که این کشور برای کاهش و پایان بحران تلاش می‌کرد. کشورهای اروپایی همچنین تلاش کرده‌اند بانی کمک‌های اقتصادی و نشست‌های بازسازی برای گرجستان باشند.

از اهداف دیگر اتحادیه اروپا در کاهش و کنترل بحران گرجستان می‌توان به تلاش آن‌ها برای دسترسی به ذخائر انرژی، حفظ نفوذ اروپا، جلوگیری از ناامیدی کشورهای طرفدار غرب در قفقاز و جبران خسارت‌های ناشی از ایستادگی آن‌ها در مقابل روسیه می‌باشد. کشورهای اروپایی و از جمله فرانسه تلاش زیادی نموده‌اند تا مانع از آن شوند که اختلافات آمریکا و روسیه به داخل اروپا کشیده شود و منافع اروپائی‌ها در قفقاز فدای درگیری با روسیه شود. به همین دلیل نیز نشست مشترک اتحادیه اروپایی و روسیه در نیس فرانسه برگزار گردید (روزنامه کارگزاران، ۱۳۸۷).

اوکراین

اوکراین به همراه گرجستان از مدت‌ها پیش در سازمان کشورهای مشترک المنافع (CIS) بنای ناسازگاری با روسیه را گذاشته بودند و خود مستقلاً اتحادیه گوم را پایه‌گذاری کرده بودند که این امر رهبری روسیه در منطقه را زیر سوال می‌برد. در این دو کشور همچنین به کمک غرب انقلاب‌های رنگی موفق رخ داده بود و نظام‌های طرفدار غرب روی کار آمده بودند. دو کشور مذکور همچنین بستر ساز گسترش ناتو در غرب بوده‌اند لذا از نظر اهداف و منافع تشابهات زیادی در منطقه دارند.

گرچه‌ها در جریان جنگ اخیر از اوکراین تسلیحات نظامی دریافت کردند. روس‌ها اعلام کردند که سقوط برخی از جنگنده‌های آن‌ها با سلاح‌های خودی (نه غربی) بوده است. تحقیقات بعدی نشان داد که این سلاح‌ها از اوکراین تحویل گرفته شده بود. در حقیقت اوکراین با توجه به وضعیت سیاسی مشابه خود با گرجستان با احساس تعهد مشترک دو عضو آینده ناتو و برای نشان دادن جسارت خود به کشورهای غربی به چنین اقدامی مبادرت نمود.

از نقطه نظر سیاسی در اوکراین سه سطح موضع‌گیری متفاوت در قبال بحران گرجستان وجود داشت. رئیس‌جمهور و وزارت امور خارجه این کشور علیه اقدامات روسیه به اتخاذ مواضع تند مبادرت کرد. نخست‌وزیر و اطرافیان او که خود طرفدار غرب هستند به صورت متعادل‌تری موضع‌گیری کردند که این نوع موضع‌گیری نخست‌وزیر به مذاق روس‌ها هم خوشایند بود.

نخست وزیر سابق و اعضای حزب مناطق و تیم روسوفیل همسو با روسیه موضوع گیری نمودند و حتی خواستار انجام تحقیقاتی در خصوص سلاح های اوکراینی تحویل شده به گرجستان شدند. (روزنامه کارگزاران، ۱۳۸۷)

به نظر می رسد احتیاط هایی که اکنون اروپای غربی در خصوص عضویت اوکراین و گرجستان در پی بحران اخیر از خود نشان می دهد موجب خرسندی مقامات غرب گرای اوکراین نشده باشد.

اسرائیل

حضور اسرائیل در تجهیز ارتش گرجستان و نیز آموزش نظامی سربازان گرجی امری مسجل است. در کابینه گرجستان دو وزیر یهودی عبری زبان وجود داشتند که یکی از آن ها وزیر دفاع برکنار شده گرجستان بود که قبلاً تابعیت اسرائیلی داشت. این خود نشان دهنده رابطه ارگانیک ارتش و سازمان های اطلاعاتی اسرائیل و گرجستان می باشد. گفته می شود که اسرائیل از طریق همکاری نظامی با گرجستان به جاسوسی علیه تاسیسات اتمی ایران و اعزام پروازهای شناسایی بر فراز خاک ایران می پردازد. این ادعا توسط برخی موسسات ضد جاسوسی روسیه تایید و در مطبوعات و رسانه های روسیه هم علنی گردیده است.

نفوذ اسرائیل در گرجستان در سال های اخیر افزایش چشمگیری داشته است اما در این مورد اغراق های زیادی هم می شود. اسرائیلی ها در زمینه صنایع و هتلداری در گرجستان سرمایه گذاری کرده اند. در بحران اخیر گرجستان روابط اسرائیل و روسیه تا حدی به سردی گرائید زیرا عملاً اسرائیل جانب گرجستان را گرفته بود.

نتیجه گیری

به طور کلی یک بحران زمانی خاتمه یافته تلقی می شود که سطح تنش میان طرف های متخاصم فروکش کرده و تکرار آن ممکن نباشد. عدم تکرار و بازتولید یک بحران مستقیماً به حل و فصل ریشه های آن و مدیریت صحیح بحران برمی گردد. بحران اخیر گرجستان برای چندمین بار نه از طریق مدیریت صحیح آن توسط طرفین بلکه از طریق توسل به قوه قهریه و زور و بازنده شدن یکی از طرفین و پیروزی دیگری خاتمه پیدا کرد.

بحران گرجستان با سابقه ای نسبتاً طولانی از اختلافات قومی و ارضی، اکنون ابعاد فرا منطقه ای نیز پیدا کرده و علل و عوامل جدیدی برای بازتولید و تداوم آن پیدا شده است. به عنوان مثال برای نخستین بار در سطح منطقه ای، استقلال دو منطقه آبخازیا و اوستیای جنوبی از سوی روسیه که خود یکی از طرفین بحران است به رسمیت شناخته شده اما این اقدام روسیه با واکنش شدید کشورهای غربی مواجه گردیده است. روسیه با این اقدام خود عملاً به تداوم بحران ابعاد جدیدتری بخشیده زیرا سرنوشت دو منطقه مذکور مستقیماً به اختلافات متعدد روسیه و غرب گره خورده است.

همچنین موضوع عضویت گرجستان در ناتو که روند شتابان به خود گرفته بود با بحران اخیر کند شده اما منتفی نگردیده است و کشورهای غربی و در راس آن‌ها آمریکا در حال طراحی‌های جدیدی برای این موضوع می‌باشند. گرجستان اکنون بیش از هر زمان دیگری به حمایت بین‌المللی و عضویت در سازمان‌های امنیتی غربی همچون ناتو نیاز دارد. این مسئله نیز خود مشکلات جدیدی را ایجاد خواهد کرد.

مطابق آنچه در فرضیه این مقاله بیان گردید، همچنان ریشه‌ها و زمینه‌های بحران باقی است با این تفاوت که نسبت به گذشته بحران ابعاد پیچیده‌تری نیز به خود گرفته است. در بحران اخیر نیز بر اساس موافقتنامه شش ماده‌ای طراحی شده توسط فرانسه، عمدتاً به جهات مختلف آتش بس اکتفاء شده و بحث در مورد ریشه‌های بحران با ساز و کاری نامعلوم به آینده موکول شده است. در واقع گرجستان همچون گذشته بازنده واقعی بازی بوده و بیش از هر زمان دیگری از اوضاع ناراضی است.

در این نوشتار با انتخاب یک مدل علمی جهت مطالعه روشمند بحران تلاش گردید تا ابعاد و جوانب مختلف بحران گرجستان مانند تکرار پذیر بودن، فزاینده‌گی، ریشه دار بودن، مداخله قدرت‌های بزرگ با توجه به منافع متعارض آن‌ها، شرایط جدید قطب بندی نظام بین‌الملل، تفاوت در نوع رژیم‌های سیاسی و وجود جغرافیای بحران خیز، به دقت ارزیابی شود. این بررسی به خوبی نشان داد که بحران گرجستان به سطح حادی رسیده تا حدی که برخی آن را مقدمه‌ای برای شکل‌گیری یک جنگ سرد جدید دانسته‌اند در عین حال نه آمریکا و نه روسیه علاقمند ورود به چنین وضعیتی نیستند.

به نظر می‌رسد حل بحران گرجستان نیازمند ایجاد شرایط جدیدی با مولفه‌های گوناگون است. به عنوان مثال تا زمانی که آمریکا در صدد محدود ساختن نفوذ روسیه در منطقه و گسترش نفوذ خود از طریق ناتو باشد و سعی نماید نظام‌های سیاسی منطقه را علیه منافع و امنیت ملی روسیه بسیج و تجهیز کند، راه حلی برای این بحران نمی‌توان یافت. باقی ماندن اختلافات سیاسی دوجانبه گرجستان و روسیه، همراهی دولت گرجستان با طرح‌های آمریکا در منطقه، اصرار روسیه بر ادامه روش‌های سنتی زورمدارانه خود و به بازی گرفتن استقلال سیاسی و تمامیت ارضی کشورهای منطقه نیز موانع جدی بر سر دستیابی به راه حلی برای بحران گرجستان است.

با چنین مفروضاتی در صورتی که طرفین بحران مایل به حل آن باشند، می‌توانند با ایجاد ترتیبات امنیتی جدیدی در منطقه، میزان حضور و نفوذ خود را باز تعریف کرده و مکانیسم‌های سیاسی مناسب و دموکراتیکی برای همزیستی مسالمت آمیز گرجی‌ها، آبخازی‌ها و اوستیائی‌ها با تعیین حق سرنوشت آن‌ها و حفظ تمامیت ارضی گرجستان پیدا کنند.

منابع

کتاب‌ها:

- ۱- الیکز، اولگا، ۱۳۸۲، «گسل‌های منازعه در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی»، ترجمه محمود رضا گلشن پژوه، تهران: ابرار معاصر.
- ۲- برچر، مایکل، ۱۳۸۲، «بحران در سیاست جهان، ظهور و سقوط بحران‌ها»، ترجمه میر فردین قریشی، ج ۱، تهران: مطالعات راهبردی.
- ۳- برچر، مایکل، ۱۳۸۲، «بحران در سیاست جهان، یافته‌ها و مطالعات موردی»، ترجمه حیدر علی بلوچی، ج ۲، تهران: مطالعات راهبردی.
- ۴- برچر، مایکل، ویکلفلد جاناتان، ۱۳۸۲، «بحران، تعارض، بی‌ثباتی»، ترجمه علی صبحدل، تهران: مطالعات راهبردی.
- ۵- بوزان، باری، ۱۳۸۶، «چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت»، ترجمه علیرضا طیب، تهران: مطالعات راهبردی.
- ۶- هالستی، کی. جی، ۱۳۸۳، «میانی تحلیل سیاست بین‌الملل»، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی.

مقالات:

- ۷- امیر احمدیان، بهرام، «ایران و قفقاز، جایگاه ژئوپلیتیک ایران در دوران پس از جنگ سرد»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۳۶-۱۳۵، آذر و دیماه ۱۳۷۸.
- ۸- امیر احمدیان، بهرام، «بحران گرجستان»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۵۱-۲۵۲، مرداد و شهریور ۱۳۸۷.
- ۹- امیر احمدیان، بهرام، «نقش روسیه و آمریکا در بحران قفقاز»، ایراس، شماره ۲۰، شهریور و مهر ۱۳۸۷.
- ۱۰- پایا علی اکبر، «مناقشات گرجستانی، پیشینه و پیامدها»، اطلاعات، ۳۰ آبانماه ۱۳۸۷.
- ۱۱- حیدری، غلامحسین، «جغرافیای بحران‌های بین‌المللی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۷۷-۷۸، بهمن و اسفند ۱۳۷۲.
- ۱۲- داوینا شویلی، زوراب، «زمینه‌های قوی - جغرافیای بحران سیاسی در قفقاز»، ترجمه بهرام امیر احمدیان، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۴۶-۱۴۵، مهر و آبان ۱۳۷۹.
- ۱۳- دهشیار، حسین، «دو ویژگی عمده روسیه»، کارگزاران، دوشنبه ۶ آبانماه ۱۳۸۷.
- ۱۴- رضانی امیر، «بحران گرجستان و پیامدهای آن»، رویدادها و تحلیل‌ها، شماره ۲۲۶، مهر ۱۳۸۷.
- ۱۵- زارعی قنواتی، اردشیر، «تاثیر متقابل قدرت‌های برتر و حوزهای نفوذ»، کارگزاران، پنجشنبه ۴ آذر ۱۳۸۷.
- ۱۶- فوکویاما، فرانسیس، «آن‌ها راه دوری نمی‌توانند بروند، درباره روسیه و چین»، ترجمه آرش فرحزاده، کارگزاران چهارشنبه ۶ شهریور ۱۳۸۷.
- ۱۷- کوزه گر کالجی، ولی، «نگاهی به بحران اوستیای جنوبی و هجوم روسیه به گرجستان»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۵۱-۲۵۲، مرداد و شهریور ۱۳۸۷.
- ۱۸- نوری، الهه، «ژئوپلیتیک قفقاز و قدرت‌های منطقه ای و فرامنطقه ای»، پایان نامه، ۸۳-۱۳۸۲.
- ۱۹- نوع پرست، زهرا، «گامی به عقب، ناکامی اتحادیه اروپا و ناتو»، اطلاعات، یکشنبه ۱۴ مهر ۱۳۸۷.